

شورای شهر؛

کلیه ای پیوندی در بدنه سیستم

گفت و گو با احمد حکیمی پور

اشاره، در دو شماره گذشته با دو تن از اعضای دوره اول شورای شهر تهران گفت و گو داشتیم. هر کدام از زاویه‌ای به عملکرد این نهاد پرداختند و در نتیجه‌ای برای رسیدن به جمع بندی ماجرا گشودند. خانم جلالی پور از تجربه خود در تشکیل انجمن‌های شورایی سخن گفتند و بخشی از موفقیت‌های این طرح مردمی را توضیح دادند. ضمن آن که اشاراتی هم به دردها و تلخ‌کامی‌های پروسه کار شورا داشتند.

آقای دوزدوزانی نیز مشاهدات خودشان را توضیح دادند و از ناسازگاری‌ها و ناهماهنگی‌های درون شورا انتقاد کردند. در ریشه‌یابی مشکلات پیش آمده نیز به اخلاقیات و جنبه‌های انسانی و معنوی افراد تأکید کردند و نیز به مشکلی در سازمان یافته نبودن جریان اصلاحات اشاره داشتند، با این وجود بر این باور بودند که اولین شورای شهر تهران تجربه‌ای بود که باید طی می‌شد تا ناهمواری‌هایی را که در مصاحبه به آن اشاره شده بود هموار سازد. در این شماره با دیدگاه‌های آقای احمد حکیمی پور که در شورای شهر تهران علاوه بر مسئولیت‌های مختلف در کمیسیون‌ها و کمیته‌های شورا سمت دبیر شورا را هم مدت‌ها برعهده داشتند آشنا می‌شوید.

ایشان به دلیل سمت خاصشان در شورا، در جریان ریز بیشتر مسائل شورا بوده‌اند و اشراف خوبی بر رویدادهای آن دوره دارند.

■ با توجه به این که مدتی از تشکیل دوره اول شورای شهر گذشته و آب‌ها از آسیاب افتاده است؛ اکنون می‌توان به بازنگری و جمع‌بندی کارکرد آن پرداخت. به‌ویژه که در شرایط فعلی نیاز به جمع‌بندی پروسه اصلاحات به شدت احساس می‌شود. طبیعی است هر کدام از اعضای شورا از دید خودشان مسئله را بررسی می‌کنند و تحلیلی متفاوت از آن دارند که بدون شناخت این تحلیل‌ها و لحاظ کردن آنها نمی‌توان به جمع‌بندی صحیحی دست یافت. برای شروع بحث پیشنهاد می‌کنیم نقاط عطف روند شورا را از نگاه خودتان توضیح دهید.

□ از این که این بحث مهم را دنبال می‌کنید، تشکر می‌کنم. این کار پرداختن به تجربه‌ای است که از منابع این ملت عزیز هزینه شده است و بایستی از این تجارب برای پیشرفت کشورمان و حاکمیت دموکراسی و اراده مردم استفاده شود. می‌دانیم شورا مهم‌ترین درجه ورود به مردم‌سالاری و دموکراسی بوده و هست. از سوی دیگر چون شورا در زندگی روزمره مردم نقش دارد و کارکرد آن در کوتاه‌مدت برای آنها ملموس است، مردم می‌توانند شیرینی حاکمیت بر سرنوشت خودشان را در همان حوزه شورا بچشند. درک نقاط قوت و ضعف ما در این حرکت برای تداوم راه نیز سودمند خواهد بود. پیش از ورود به بحث اصلی یادآوری چند نکته را لازم می‌دانم:

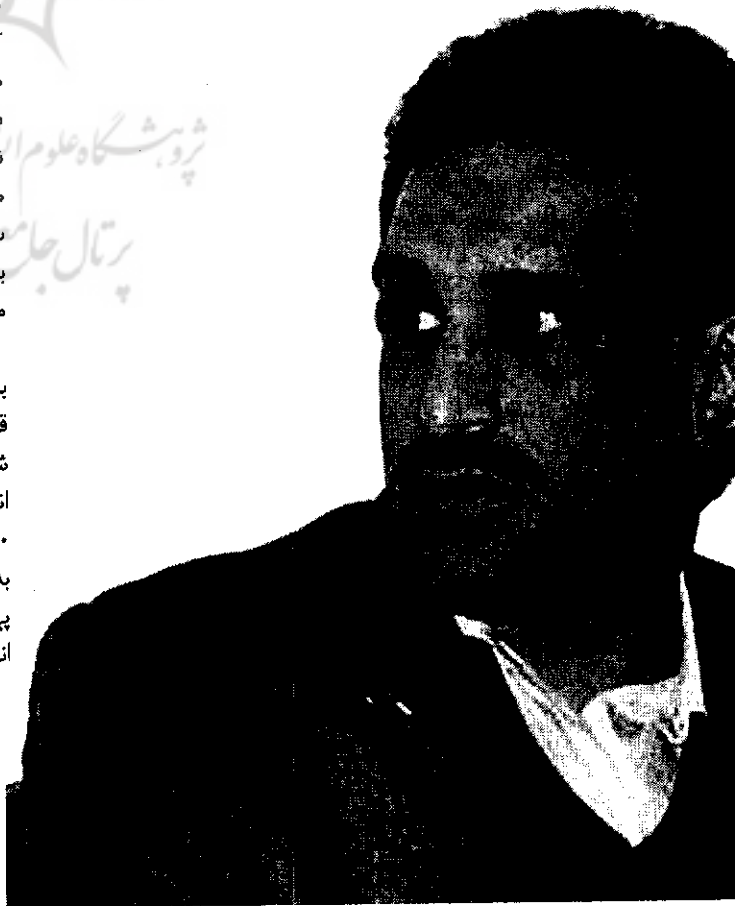
نخست این که تجربه شورا در ایران به پیش از انقلاب برمی‌گردد. شورا در قانون اساسی مشروطه در قالب انجمن شهر در نظر گرفته شده بود. انجمن‌های ایالتی و ولایتی سال ۱۳۴۰ هم نوعی از شورا بود و سرانجام به تشکیل انجمن شهر در اواخر دوره پهلوی انجامید. چند دوره‌ای پیش از انقلاب الگوی انجمن شهر اجرا شد. برداشت رهبران و مبارزان دوره

انقلاب خصوصاً مرحوم طالقانی از شورا نهاد بزرگ‌تری از انجمن شهر بود. مخصوصاً با دریافت‌هایی که از مفاهیم قرآنی داشتند، واضعان قانون اساسی جمهوری اسلامی شورا را به‌عنوان نیازی برخاسته از روح انقلاب و خواسته‌های مردم خیلی وسیع‌تر از طرح انجمن شهر سابق مطرح می‌کردند. اصل هفتم قانون اساسی، شورا را به‌عنوان یک رکن نظام برای اداره امور کشور یعنی در ردیف ارکان دیگر می‌داند. اما قانون عادی که برای شوراها می‌نویسند، متأسفانه با روح قانون اساسی فاصله دارد. قانون عادی شورا دقیقاً برگرفته از قانون انجمن شهر پیش از انقلاب است.

از آذرماه ۱۳۵۸ که قانون اساسی تصویب شد تا زمانی که قانون شوراها به اجرا گذاشته شد، این قانون شش بار اصلاح گردید. این اصلاحات هم در جهت کاهش اختیارات شوراها بود. حتی کمتر از اختیارات انجمن شهر پیش از انقلاب. این نشان از دورشدن ما از آرمان‌های اصلی مندرج در قانون اساسی است. به این دلیل ما در اجرا دچار مشکلات شدیم و حال می‌پرسیم ریشه این مشکلات چیست؟

دومین نکته این است که اصل هفتم قانون اساسی - یعنی شوراها - بعد از بیست‌سال وقفه به اجرا گذاشته شد. این فاصله زمانی در تغییر شرایط اجتماعی کم نیست. در این فاصله ارکان سیستم جا افتاده‌اند، نهادهای حاکم شکل سازمانی و تثبیت شده گرفته‌اند و مشکل می‌توانند خود را با الگوهای دیگر هماهنگ سازند.

به نظر من در قانون اساسی نظام شورایی را به‌عنوان یک بالانس‌کننده یا شاهین تعادل و توازن گذاشته‌اند تا حلقه واسط میان مدیریت دولتی و خصوصی شود. در بخش اقتصاد قانون اساسی هم نظام تعاونی، همچون سیستمی واسط میان اقتصاد دولتی و



بخش خصوصی قرار گرفته است. در بیست سال گذشته جهاد سازندگی به صورت خودجوش در روستاها شوراهایی تشکیل داد، اما به دلیل فقدان پشتوانه قوی قانونی، کارکرد چشمگیری نداشتند. همچنین شوراهای اسلامی کار هم چندان نقش آفرین نشدند. اما در قانون اساسی فقط شوراهای شهر و روستا مطرح نیست، شوراهای آموزشی و شوراهای کار، شوراهای محیط‌های صنعتی و کشاورزی هم داریم. از سوی دیگر در این بیست سال که در غیاب شورای شهر، وزارت کشور قائم مقامی آن را به عهده داشت، شهرداری به زاییده‌ای از دولت و وزارت کشور تبدیل شد. روح حاکم بر سیستم اداری، یک روح دولتی و وابسته به دولت بود. شهرداری‌ها به منزله پول توجیبی استانداری‌ها تلقی می‌شدند. بعضی کارهای استانداری‌ها که در چارچوب بودجه نمی‌گنجید از طریق شهرداری انجام می‌شد.

■ یعنی با این پارامترهایی که در عرض بیست سال به وجود آمده بود، شورا عملاً جایگاهی در سیستم نداشت؟

□ این زمینه‌ها را باید در نظر داشت که شرایطی که شورا تشکیل شد، چه بود. با این وصف به راحتی نمی‌شد شوراها - از سوی مردم - کل امور شهرداری را به دست گیرند. از سوی شورای شهر را بیشتر شورای شهرداری تلقی می‌کردیم، درحالی‌که نه از قانون اساسی و نه حتی از قانون عادی شوراها چنین کارکردی بر نمی‌آید. قانون شورا ۲۹ وظیفه برای شورای شهر تعریف کرده است که شاید ۴۰ تا ۴۵ درصدش به شهرداری برمی‌گردد. بقیه وظایف شهری شوراها، فراتر از مسئولیت شهرداری است.

مشکلات خاص دوران تأسیس هم بر همه این مسائل افزوده می‌شد. وقتی ما به شورای شهر آمدیم،

همزمان با سه مسئله روبه‌رو بودیم و در سه جبهه باید کار را پیش می‌بردیم. یکی این‌که نباید می‌گذاشتیم کار جاری شهرداری بخوابد. دوم پایه‌ریزی درست ساختار و تشکیلات شورا. سوم اصلاح کاستی‌ها و ضعف‌های سیستم شهرداری. شهرداری تهران در آن زمان مشکلات پیچیده‌ای داشت. پیش از انتخابات شوراها برخوردهایی پیش آمده بود و مدیریتی متزلزل بود و کارهای روزمره‌اش معطل مانده بود. من کار شهرداری را در مقیاس خیلی کوچک‌تر به کار یک نانوائی تشبیه می‌کنم که اگر هریک از کارگران نانوائی کارش را انجام ندهد، کار بقیه هم می‌خوابد. چرخه کار باید با هم بچرخد تا وقفه‌ای صورت نگیرد.

پیش از تشکیل شوراها در وزارت کشور، اداره کل شوراها را ایجاد کرده بودند و وزیر کشور قائم مقام شوراها بود. مسائل را از آن طریق حل می‌کردند. مجموعه ۸۶ پست داشت که ۱۲ نفر در این قسمت و بقیه در جاهای دیگر کار می‌کردند. ولی پست‌های این اداره را اشغال کرده بودند. با راه افتادن شورا این مجموعه منحل شد و بار بار به گردن شورای تهران انداختند.

نخستین مسئله شورای شهر، فقدان آیین‌نامه و دستورالعمل بود که دست به کار تدوینش شدیم. بحث عمده، اصلاح ساختار شهرداری مطابق قانون اساسی و قانون شوراها بود، به صورتی که بتواند رابطه‌ای هماهنگ با شوراها ایجاد کند. در مرحله نخست نیاز بود ما ساختار شهرداری را بهتر بشناسیم و در صورت نیاز، اصلاح و تجدیدنظری انجام دهیم.

مسئله دیگر پایه‌ریزی درست نظام اداری و ساختار شورا بود. دغدغه زیادی وجود داشت که خشت اول درست گذاشته شود. بلافاصله پس از

انتخابات در اسفند ۱۳۷۷ شروع به کار کردیم و منتظر رسمی شدن شورا در اردیبهشت ماه ۱۳۷۸ نشستیم. تلاش کردیم آیین‌نامه‌های داخلی، دستورالعمل‌ها، شرح وظایف، چارت اداری و وظایف سازمانی شورا را هماهنگ تدوین کنیم. جلساتی هم گذاشتیم تا با سیستم شهرداری آشنا شویم. درصدد بودیم فردای ۹ اردیبهشت - که شورا رسماً کارش را شروع می‌کند - شهردار را انتخاب کنیم.

■ با این وصف شورا مسیر سختی در پیش داشته است. چه فکری شده بود که با توان بالایی با این مشکلات مقابله کنید؟

□ به تعبیر یکی از دوستان، مثل کلیه پیوندی که در آغاز، بدن بیمار آن را پس می‌زند، سیستم هم نمی‌خواست شورا را بپذیرد. ما نمی‌خواستیم این اتفاق بیفتد. لذا می‌گفتم بایستی به تدریج این هماهنگی را ایجاد کنیم. البته اول نگاهمان خیلی آرمانی بود. مطرح شد از کاندیداهایی که انتخاب نشدند نظرخواهی کنیم که اگر نماینده شورا می‌شدند چه کاری می‌خواستند در تهران انجام دهند. قرار شد ۵۰۰ نفر اول را شناسایی کنیم و از آنها دعوت کنیم تا به ما مشورت بدهند. حتی از برخی کسانی که در مدیریت شهری حرفی برای گفتن داشتند دعوت کردیم تا نظراتشان را جویا شویم و به اصطلاح با دید بازتر وارد عرصه مسئولیت شویم، چون مهم‌ترین وظیفه شورا بعد از انتخاب شهردار شناسایی معضلات فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، آموزشی و اقتصادی حوزه مسئولیت و ارائه راه‌حل عملی برای رفع مشکلات است.

در انتخاب شهردار هم می‌خواستیم دموکراتیک عمل شود، گفتیم هرکس می‌خواهد کاندیدا معرفی کند تا اعضای شورا از میان آنها فرد اصح را انتخاب کنند. اما برخی شورا را جدی

به نظر من در قانون اساسی نظام شورایی را به عنوان یک بالانس کننده یا شاهین تعادل و توازن گذاشته‌اند تا حلقه واسط میان مدیریت دولتی و خصوصی شود. در بخش اقتصاد قانون اساسی هم نظام تعاونی، همچون سیستمی واسط میان اقتصاد دولتی و بخش خصوصی قرار گرفته است

نگرفته بودند. بیشتر در پی این بودند که امتیاز تشکیل شورا به نام آنها ثبت شود، نه این که واقعاً کاری انجام دهند. می گفتند وقتی شهردار را انتخاب کردیم وظیفه مان تمام می شود، ماهی یک بار جمع می شویم و کارها را بررسی می کنیم.

در انتخاب شهردار هم به رأی ممتاز قائل بودند و انتظار داشتند فرد خاصی شهردار شود و دیگران هم از رأی آنها پیروی کنند. از همین جا نخستین چالش های جدی میان ما شروع شد. یعنی چالش میان شورامحوری و فردمحوری.

برای شهرداری ۸۲ نفر کاندیدا معرفی شده بود که با چند مرحله انتخابات داخلی خودمان به ۹ نفر محدود شد. دو نفر از مدیران و معاونان شهرداری؛ آقای حقانی معاون خدمات شهری و آقای تقی زاده خامسی بودند. سه نفر از اعضای شورا آقایان غرضی، عطریانفر و اصغرزاده بودند و چهار نفر هم از بیرون آقای مهندس سبحانی، خانم جلودارزاده و آقای گنابادی وزیر سابق مسکن و دکتر دانش آشتیانی معاون عمرانی وقت وزارت آموزش عالی بودند. قرار شد این افراد برنامه های خود را برای شهرداری تدوین کنند و به شورا بدهند. بعد از مطالعه این برنامه ها، هر کدام از آنها در جلسه شورا حضور یافته و ظرف یک ساعت پیرامون برنامه شان توضیح دهند، به پرسش های اعضا پاسخ گویند و سپس رأی گیری کنیم. این مراحل با زمان بندی جلو رفت. بعضی ها احساس کردند روند به سوی نظر مطلوب آنها نیست و راضی نبودند. همایشی در ورزشگاه آزادی بود که از تمام شوراهای کشور آمده بودند و آقای خاتمی صحبت کرد. قرار بود بعد از آن همایش به جلسه شورای شهر برگردیم و شهردار تهران را انتخاب و معرفی کنیم. متأسفانه اولین آبستراکسیون در آن روز شکل گرفت. عده ای نیامند و

جلسه رسمی نشد.

کمتر از ۱۰ روز بود کار رسمی را شروع کرده بودیم. از این زمان بحث های پشت پرده به میان آمد، عده ای می خواستند آقای عطریانفر شهردار شود. اما اعضای شورا هر کدام برای خودشان شانی قائل بودند و از دیگری تبعیت نمی کردند. در این زمان با اجماع همه اعضای شورا به بهزاد نبوی رسیدیم و متأسفانه صبح روز جلسه ای که قرار بود او را به عنوان شهردار تهران معرفی کنیم، افرادی مثل مرتضی حاجی، مهرعلیزاده و محسن سازگارا پیش آقای نوری آمدند تا شورا را از این تصمیم منصرف کنند.

بعد دوباره وارد جریان انتخاب شهردار از بین ۱۷ نفر شدیم. نظر شورا بیشتر این بود که آقای تقی زاده که ۹ رأی داشت شهردار شود ولی نشد تا بعد از کشمکش های بسیار، سرانجام آقای الویری انتخاب شد که خود داستانی دارد و باید در صورت لزوم در فرصت و جای دیگر این مسئله و دیگر مسائل شورای اول تهران مکتوب و مستند گردد.

■ علت این کشمکش ها چه بوده است؟ به نظر شما چرا مسائل این قدر پیچیده می شود؟

□ ریشه این مشکلات نداشتن فرهنگ کار شورایی است. ممکن است من درباره شورا و دموکراسی دو ساعت کنفرانس بدهم و حرف های خوبی بزنم، ولی وقتی از تربیون پایین می آیم فرد خودمحوری باشم.

در بنیانگذاری نهضت آزادی مشاهده می کنیم مرحوم آیت الله طالقانی با کسانی که در سطح او نیستند، یا برخی شاگرد ایشان هستند در یک سطح می نشیند. اگر نظر دیگری از مجموعه درمی آید جلسه را ترک نمی کند و به نظر جمع احترام می گذارد. این خمیرمایه باید در وجود انسان باشد. دموکراسی، قانونمندی، آزادی و مردم سالاری روش هایی است که باید

در عمل به کار بست، شعار و نظریه پردازی صرف کافی نیست.

■ عکس العمل شما در برابر این پدیده چه بود؟

□ من خیلی زود سرخورده شدم. شاید اگر ترور حجابیان پیش نیامده بود زودتر از شورا رفته بودم. همه نصیحت می کردند که کوتاه بیایم، ولی من می گفتم حق من نیست، حق مردم است، تا کجا اختیار دارم کوتاه بیایم؟ بزرگان بگویند تا کجا باید عقب نشینی کرد.

پیشنهاد کردیم کف و سقف خواسته ها و مطالبات را مشخص کنیم ولی هیچ وقت این بحث باز نشد. فرصت ها را از دست دادیم. مثلاً قبلاً آقای کرباسچی به عنوان شهردار در هیئت دولت دعوت می شد و شرکت می کرد. بعد تلاش کردیم آقای نوری برود که رئیس شورای شهر بود. از ایشان هم خواسته بودند. شرکت ایشان در دولت می توانست بسیاری مشکلات را حل کند ولی ایشان نپذیرفت. آقای خاتمی هم موافق شرکت نماینده شورا بود. به این ترتیب، آقای نوری نرفت و پیشنهاد شد آقای الویری برود. در حالی که آقای الویری نهایتاً مسائل شهرداری تهران را طرح می کرد، ولی رئیس شورا می توانست مسائل شوراها را در هیئت دولت حل و فصل کند.

■ چرا ایشان خودداری کرد؟

□ نمی دانم. شاید دلیل شخصی داشت. چون ایشان پیش از آن وزیر بود و استیضاح شده بود و از دولت رفته بود. شاید مناسب ندیدند بروند. ولی به هر صورت فرصت مهمی را از دست دادیم. شورا تربیون مهمی را از دست داد. به این ترتیب شورا از سیستم جدا افتاد.

بعد از انتخاب شهردار وظیفه دیگر شورا بررسی مضامین فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی شهر و ارائه راه حل های عملی است. برای انجام این کار از وزیران و معاونان رئیس

به تعبیر یکی از دوستان، مثل کلیه پیوندی که در آغاز، بدن بیمار آن را پس می زند، سیستم هم نمی خواست شورا را بپذیرد. ما نمی خواستیم این اتفاق بیفتد. لذا می گفتم بایستی به تدریج این هماهنگی را ایجاد کنیم

ریشه این مشکلات نداشتن فرهنگ کار شورایی است. ممکن است من درباره شورا و دموکراسی دو ساعت کنفرانس بدهم و حرف های خوبی بزنم، ولی وقتی از تربیون پایین می آیم فرد خودمحوری باشم

جمهور دعوت کردیم و با ۱۲-۱۰ نفر از آنها جلسه گذاشتیم و مشکلات را بررسی کردیم. ولی وزیر کشور یک بار هم به جلسه شورا نیامد.

■ چرا؟ از ایشان دعوت شد و نیامدند؟

□ بله، ایشان و آقای هاشمی طبا دعوت ما را نپذیرفتند و نیامدند. درحالی که به لحاظ ارتباط کاری از وزیر کشور انتظار می رفت تا به شورا بیاید و به تقویت نهاد شورا در دوره تأسیس کمک کند.

■ چه راهکارهایی برای حل مشکلات شوراها ارائه شد؟ به خصوص که همه شوراها با چنین موانعی روبه رو بوده اند.

□ پیشنهاد شد فدراسیون شوراها تشکیل شود؛ تشکل غیردولتی بزرگی که شوراها را عضو آن باشند و با هم تبادل نظر کنند. در نظر داشتیم صندوقی تأسیس کنیم که به شوراها کوچکتار وام بدهند. چون شورای تهران درآمد زیادی داشت. شهرداری تهران دو سوم کل بودجه شهرداری های کشور را در اختیار داشت.

طرح دیگر، نشریه ای بود به نام "ایران شورا" که برای طرح مطالبات عمومی شوراها، کل کشور منتشر شود. ولی همه این طرح ها با موانعی روبه رو شد. به چارت سازمانی شورا ایراد گرفتند و این که پس جایگاه وزارت کشور چیست؟ تنها تشکلی که توانست دوام بیاورد، شورای کلان شهرها (بالای یک میلیون نفر) بود که هرچند گاهی در شهرهای مختلف تشکیل می شد ولی ابزار و اختیار اجرایی نداشت. شما ملاحظه می کنید که شورای شهرستان و شورای استان و شورای عالی استان ها که همگی در قانون اساسی پیش بینی شده در ماه های آخر دوره اول شورا شکل می گیرند، در حالی که با کامل نشدن این حلقه ها پروژه شوراها عقیم بود. شورای عالی استان ها اختیار بردن لایحه به مجلس بدون نیاز به طرح آن

در دولت دارند ولی هنوز هم این اختیار مهم قانونی و اساسی شوراها امکان اجرا پیدا نکرده است.

■ فکر نمی کنید این نگرانی در دولت بود که شوراها به جای رسیدگی به کار مردم در پی جانداختن خود و توسعه اختیارات و دایره نفوذشان هستند؟

□ درست است، این تلقی وجود داشت. اما ما غیر از قانون نمی خواستیم و به حداقل آن راضی بودیم. شوراها سه وظیفه داشتند:

(۱) وظیفه تقنینی در حوزه شهر، (۲) وظیفه نظارتی بر عملکرد شهرداری، (۳) وظایف اجرایی. اما در این مورد زیر بار نمی رفتند و برای شورا شأن اجرایی قائل نبودند. درحالی که شورا برای حل مسائل محلی وظیفه داشت تشکل های مردمی تشکیل دهد، به بهداشت و نظافت اماکن عمومی نظارت و رسیدگی کند و حتی در توزیع ارزاق در محلات به مردم یاری دهد.

■ چه مشکلی موجب شد که شورا نتوانست به این کارها برسد؟

□ مشکل اصلی ما درونی بود. همان طور که دسته تبری که درختان جنگل را قطع می کند از چوب همان درختان است، ما هم همین وضع را داشتیم. در واقع تجربه شورای اول تهران امتحان عملی میزان پای بندی به شعارهای اصلاحی در عمل بود و صداقت در گفتار و رفتار به خوبی در آنجا محک خورد.

بعضی ها نمی خواستند شورا در کارهای قبلی شهرداری موشکافی کند، آنجا را حیاط خلوت خود می دانستند و بر آن بودند که اگر شورا بخواهد کالبدشکافی کند شورا را فلج کنند. من دبیر شورا بودم و از بعضی حساب سازی ها در شرکت های شهرداری باخبر شدم. اما قصد ما هم چنجال آفرینی نبود، بلکه می گفتیم آقای الویری این مسائل را جمع کند، ولی برخی از طرح این مسائل در شورا نگران بودند. به همین دلیل

درگیری های فرسایشی و اعصاب خردکن بر ما تحمیل شد. البته ما هم ضعف داشتیم که به این سیر افتادیم ولی برای داوری منصفانه باید فضای آن زمان را در نظر گرفت.

سه ماه از شورا نگذشته بود که بعضی اعضا به فکر رفتن به مجلس افتادند. آقای غرضی طبق آیین نامه استعفایش را مطرح کرد، مخالف و موافق صحبت کردند و بعد رأی گیری شد و رفت. ولی آقای نوری و خانم کدیور بدون این که این سیر را طی کنند گفتند: "حق ماست که استعفا بدهیم." مخالفت دوستان هم اثری نداشت. استدلال ما این بود که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن حق شخصی است ولی وقتی کسی از طرف مردم به عضویت یک نهاد عمومی برگزیده شد دیگر حق شخصی ندارد بلکه تک تک رأی مردم حقی است بر گردن او و او نمی تواند به راحتی از این مسئولیت شانه خالی کند، بلکه بایستی با نظر شورا از آنجا خارج شود. درست همان سیری که در استعفای مجلس مطرح است و این را ما در آیین نامه داخلی پیش بینی کرده بودیم ولی دونه فر از دوستان مستعفی به آن توجهی نکردند و به شورا بی اعتنائی کردند.

■ به نظر می رسد که آقای غرضی از عملکرد شورا ناراضی بوده که تصمیم گرفته برود. گویا نظرش این بوده که رأی گیری ها جناحی است و اشخاص خودشان نیستند.

□ بله، ایشان احساس کرد نقشی ندارد و بهایی به وجودش نمی دهند. ایشان داوطلب شهرداری بود و در سری دوم رأی گیری هم رأی خوبی آورد، ولی در کمیسیون عمران با وجود ایشان دیگری را برای ریاست انتخاب کردند. او احساس کرد نقشش در شورا کم رنگ است و در مجلس نقش موثرتر یا مهم تری خواهد داشت.

نظر ما این بود که اهمیت شورا - آن هم در دوره تأسیس - کمتر از

مجلس نیست و باید افراد بمانند تا این نهاد پا بگیرد. با رفتن آقای نوری هم مخالف بودم و خیلی هم با ایشان صحبت کردم ولی مثل این که به ایشان وعده‌هایی داده شده بود و ایشان باور کرده بود.

ایشان به وزارت کشور استعفاایش را ارائه داد، درحالی که من گفتم طبق آیین‌نامه بایستی شورا استعفا را بپذیرد و تا زمانی که برای شورا آیین‌نامه کلی نوشته نشده آیین‌نامه داخلی حکم قانون را دارد ولی در این باره هم برخورد جدی نشد و این مسئله هم یک نقطه عطف منفی در سیر کار شورا بود.

مسئله دیگر سازمان فرهنگی هنری شهرداری بود که آقای واعظی اختیار آن را گرفته بود و گرایش‌های خاصی را دنبال می‌کرد. کشمکش زیادی در این مورد داشتیم. می‌گفتند در این مورد سخت‌گیری و پیگیری نکنید. درحالی که ایشان دوره‌اش تمام شده بود و وظیفه شورا هم اصلاح و تصویب اساسنامه‌های سازمان‌های مربوط به شهرداری بود. به آقای الویری هم خیلی فشار آوردند. تا زمانی که آقای نوری بود، جلوی این فشارها گرفته می‌شد، ولی پس از رفتن ایشان جبهه شورا ضعیف‌تر شد و فشار بیشتر. پیشنهاد شد که سعید حجاریان رئیس شورا شود ولی استدلال او این بود که در این صورت بار سیاسی شورا زیاد می‌شود و حساسیت بیشتر خواهد شد. با اصرار و توافق اعضا آقای دوزدوزانی رئیس شورا شد. نظر ایشان این بود که اولویت کاری اعضا باید شورا باشد. اما بیشترشان مسئولیت‌هایی خارج از شورا داشتند. آقای دوزدوزانی می‌گفت دست‌کم همیشه در دسترس باشید تا کارهای ضروری عقب نیفتند. ولی با حرف‌های ایشان که درست هم بود، کمتر برخورد جدی می‌شد. جلسه تشکیل می‌شد، ولی ۹-۸ نفر بیشتر سر وقت نمی‌آمدند. درحالی که مردم

و خبرنگاران هم آمده بودند، بعضی اعضا با یک ساعت تأخیر می‌آمدند. آقای دوزدوزانی هم خیلی ناراحت می‌شد، حرص می‌خورد و در جلسه تذکر می‌داد، ولی باز تکرار می‌شد.

در نهایت آقای دوزدوزانی در اعتراض به این رویه‌ها مطلبی نوشته بود که این ضوابط را بپذیرید و عمل کنید وگرنه من کنار می‌روم. در جلسه‌ای غیرعلنی و غیررسمی این هشدار ایشان را به‌عنوان استعفا اعلام کرده و پذیرفته بودند. من هم تذکر دادم که این کار درست نیست، ولی عملاً چنین شد.

■ در این مدت چه کار مثبتی انجام دادید؟ آیا شورا فقط درگیر همین کشمکش‌های داخلی بود. کارهای شهرداری را چه می‌کردید؟

□ در حق شورای شهر تهران واقعاً ظلم شد که گفتند کاری نکرد. من شورای تهران را از موفق‌ترین نهادها و جزو افتخارات کشور می‌دانم. با وجود همه فشارها و درگیری‌ها کارهای بسیار مثبتی انجام گرفت. یکی از آنها تفریح بودجه سالیانه بود که تا آن زمان در شهرداری صورت نگرفته بود. آقای الویری تجربه کار مجلس و بودجه‌نویسی داشت. بعضی اعضای شورا هم تجربه کار مجلس داشتند. بحث جدی و کار کارشناسی خوبی در مورد بودجه شهرداری شد. شاکله بودجه را با کیفیت بسیار خوبی قانونمند کردیم. درآمدها، هزینه‌ها و تبصره‌های بودجه برای اولین بار تنظیم شد و به عبارتی چارچوب انضباط مالی به خوبی تعیین شد.

پیشتر شهرداری در پایان سال نامه‌ای به قائم‌مقام شورا که وزیر کشور بود یا به استاندار می‌نوشت و صورتی می‌داد که هزینه‌ها و درآمدهای ما چنین بوده است و شما با این صورت موافقت کنید. ایشان هم در حاشیه نامه اعلام موافقت می‌کرد. همین نامه کپی می‌شد و به‌عنوان سند رسمی در حساب‌ها وارد می‌شد.

اساساً بودجه‌بندی درست و تفریح بودجه‌ای وجود نداشت.

در تفریح بودجه باید تاریخ شروع و پایان هر پروژه و میزان بودجه آن معلوم شود و بعد بررسی شود که چقدر مطابق بودجه مصوب عمل شده است، درحالی که موارد زیادی بود که حساب و کتابی نداشت. مثلاً شهرداری ۷۰-۶۰ میلیارد تومان مطالبات وصول نشده داشت که کسی هم دنبالش را نمی‌گرفت. همچنین کارهایی پیش از تصویب شروع شده بود و هزینه زیادی هم مصرف شده بود.

شورا روی انضباط مالی و اداری ایستاد و تلاش کرد که کارها را سازمان داده و شفاف کند. شرکت‌هایی در شهرداری داشتیم که سال‌ها مجمع عمومی‌اش تشکیل نشده بود، تراز مالی‌اش بسته نشده بود، هزینه‌ها و درآمدهایش معلوم نبود. بعضی شرکت‌ها آنقدر زیان‌ده بودند که طبق قانون تجارت باید منحل می‌شدند. ما پیگیری این مسائل کار کمی نبود. ما دنبال همه این کارها را گرفتیم.

دنبال ایجاد سازمان بازرسی بودیم. دولت دیوان محاسبات دارد ولی بر شهرداری نظارتی نبود. تفریح بودجه دولت را دیوان محاسبات انجام می‌دهد و به مجلس گزارش می‌دهد، ما هم درصدد بودیم سازمانی به نام بازرسی و حسابرسی زیر نظر شورا تشکیل دهیم که این وظیفه را درباره شهرداری به عهده گیرد. نکته دیگری که طرح کردیم این بود که شهرداری در مدت زمانی که خودش تعیین کند تکلیف شرکت‌های اقماری‌اش را روشن کند و در هیئت مدیره یا انمائی این شرکت‌ها یک‌نفر از طرف شورا باشد که به شورا گزارش کار بدهد.

از طرفی با توجه به ماده ۵۲ قانون شهرداری که اگر شهردار بخواند مسئولیتی را که از شورا گرفته به دیگری تفویض کند، باید از شورا اجازه بگیرد، پیشنهاد کردیم وقتی شهردار یکی از مدیران را قائم‌مقام ذیحساب



در نهایت آقای دوزدوزانی در

اعتراض به این رویه‌ها مطلبی نوشته بود که این ضوابط را بپذیرید و عمل کنید وگرنه من کنار می‌روم. در جلسه‌ای غیرعلنی و غیررسمی این هشدار ایشان را به‌عنوان استعفا اعلام کرده و پذیرفته بودند. من هم تذکر دادم که این کار درست نیست، ولی عملاً چنین شد



شورا روی انضباط مالی و اداری

ایستاد و تلاش کرد که کارها را سازمان داده و شفاف کند. شرکت‌هایی در شهرداری داشتیم که سال‌ها مجمع عمومی‌اش تشکیل نشده بود، تراز مالی‌اش بسته نشده بود، هزینه‌ها و درآمدهایش معلوم نبود. بعضی شرکت‌ها آنقدر زیان‌ده بودند که طبق قانون تجارت باید منحل می‌شدند. پیگیری این مسائل کار کمی نبود



مادر شورا با دو تلقی روبه‌رو بودیم. یک جریان انتظار حداقلی از شورا داشت و یک جریان تلقی حداکثری داشت. این دو رویکرد در هر زمینه‌ای و موضوعی به دو نتیجه می‌رسید. متأسفانه تا پایان کار هم این دو جریان نتوانسته‌اند با هم کنار بیایند و کسی هم پا پیش نگذاشت تا این مسئله را حل کند

خود می‌کند، بایستی مصوبه شورای شهر را هم داشته باشد و یا اگر در غیاب خود دیگری را قائم‌مقام خود معرفی می‌کند، باید با نظر شورا باشد.

■ ولی این مسائل در بین اعضای شورا مورد توافق نبود. بعضی این مسائل را دخالت در کار شهرداری تلقی می‌کردند و با آن مخالف بودند.

□ تلقی شهرداری این بود. شهرداری خود را سازمانی در عرض شورا می‌دانست و برای خود استقلال رأی قائل بود. درحالی‌که ما می‌گفتیم شورا شهردار را انتخاب می‌کند و به او اختیار می‌دهد. این بحث‌ها به درازا کشید و فرسایشی شد. کار به جایی رسید که شهرداری با هماهنگی وزارت کشور و استانداری هر مصوبه‌ای که باب میلش نبود و در شورا تصویب می‌شد از طرف فرمانداری ایراد گرفته می‌شد و ر. می‌گردید و عملاً شورا در تنگنا قرار می‌گرفت و ناچار می‌بایست تنها با چیزهایی رأی می‌داد که شهرداری می‌خواست و اگر حکم و اصلاحی صورت می‌گرفت از طرف فرمانداری با ایراد مواجه می‌شد. این مشکل بارها تکرار شد و خیلی وقت شورا را گرفت. به این نتیجه رسیدیم که روی این مطالبات در این دوره چندان نمی‌شود پافشاری کرد. اما چون جلسات شورا علنی بود و همه مسائل در حضور مردم و خبرنگاران طرح می‌شد اختلاف نظرها را در بیرون به صورت حاد منعکس می‌کردند. درحالی‌که در شورای شهر مثل مجلس طبیعی بود که نظریات گوناگونی وجود داشته باشد. در هر مورد موافق و مخالفی بود و در عین حال مسئله‌ای هم به تصویب می‌رسید. اما نشریات و رسانه‌ها دنبال خبرهای جنجالی بودند و اختلافات را بزرگ‌نمایی می‌کردند. این‌که تصویب کردیم در ۲۱ منطقه تهران ۲۱ سالن ورزشی برای زنان ساخته شود برایشان جالب نبود و چندان انعکاس نمی‌یافت.

■ به هر حال در جامعه مخالفان شورا و اصلاحات هم بودند و کار خودشان را می‌کردند. شورا باید هوشیارتر عمل می‌کرد.

□ بله، ولی بعضی مسائل هم به ما تحمیل می‌شد. مثلاً وقتی واقعه ۱۸ تیر کوی دانشگاه اتفاق افتاد، شورا ناچار بود در آن وارد شود. ما آکببی انتخاب کردیم که مسائل آن را بررسی کند. بعد فرمانده نیروی انتظامی وقت از شورای تهران شکایت کرد که حق نداشته به کوی دانشگاه برود. مسئله به هیئت حل اختلاف کشید و در نهایت هیئت که از هر دو جناح رسمی کشور افرادی در آن بودند به نفع شورا رأی داد. ترور سعید حجاریان هم روی روند شورا تأثیر زیادی داشت. در کنار این مسائل پیش‌بینی نشده اختلافات داخل شورا هم بود.

■ به نظر شما چگونه می‌شود اختلاف نظر درونی شورا را دسته‌بندی کرد؟ گذشته از موارد و موضوعات از نظر دیدگاهی چه اختلافی وجود داشت؟

□ مادر شورا با دو تلقی روبه‌رو بودیم. یک جریان انتظار حداقلی از شورا داشت و یک جریان تلقی حداکثری داشت. این دو رویکرد در هر زمینه‌ای و موضوعی به دو نتیجه می‌رسید. متأسفانه تا پایان کار هم این دو جریان نتوانسته‌اند با هم کنار بیایند و کسی هم پا پیش نگذاشت تا این مسئله را حل کند.

■ مگر کسی از بیرون باید می‌آمد؟

□ به هر حال شورا مولود جریان اصلاحات بود. در ترکیب شورا هم همه اصلاح طلب‌ها رأی آورده بودند. شورای تهران هم پیشانی شوراها را کشور بود. اصلاح طلبان باید نسبت به آن حساسیت بیشتری نشان می‌دادند. ۱۸ گروه جبهه دوم خرداد در انتخابات شورا لیست مشترک داده بودند و بیشترشان رأی آورده بودند ولی بعد پیگیری نمی‌کردند که اعضای این گروه‌ها در شورا چه می‌کنند. به نظر

من قدری به این نهاد بی‌توجهی شد. مثلاً روزنامه نوروز از ابتدای تأسیس تا انتها یک مطلب از شورا نداشت. من این نکته را در نامه‌ای به آقای رضا خاتمی هم نوشتم. یا روزنامه همشهری که قرار بود تریبونی برای شورا باشد، بیشتر علیه شورا عمل می‌کرد. ما انتظار داشتیم گروه‌های اصلاح طلب از بیرون، شورا را رصد کنند و از اعضایشان توضیح بخواهند. پیش از این هم گفته‌ام بین گروه‌های دوم‌خردادی مجمع ادواری و بیرون آن تشکل خانم طالقانی بود که با حساسیت مسئله شورا را دنبال می‌کردند و روند کارکرد شورا را جویا می‌شدند. برایشان مهم بود که در شورا چه می‌گذرد. چندبار هم اعلام کردند بیاید جلسه بگذارید. چون این مسئله مربوط به سرنوشت دموکراسی و مردم‌سالاری است اما دوستان نیامدند.

به نظر من عینی‌ترین نمونه برای آسیب‌شناسی جریان اصلاحات، تجربه شورای تهران است که دستاوردهای ارزشمندی برای پالایش جریان اصلاحات از این رهگذر خواهیم داشت.

■ شاید آنها انتظار چندانی از شورا نداشته‌اند و با تلقی حداقلی، اهمیتی به آن نمی‌دادند. شما ظاهراً تلقی حداکثری داشتید. حالا بعد از گذشت زمان و نتیجه کار و مجموعه این رویکرد و بی‌توجهی‌ها که در این مدت دیدید، فکر می‌کنید انتظار حداکثری از شورا به واقعیت جامعه ما نزدیک‌تر بود یا تلقی حداقلی؟

□ ما حداکثری بودیم ولی غیرواقع‌بین نبودیم و آنچه را که ما حداکثر می‌پنداشتیم در حد کف مطالبات مردم از شورا بود، با این حال می‌دانستیم که همه این مطالبات در دوره اول قابل پیاده‌شدن نیست. اما معتقد بودیم آنچه را دنبال‌ش هستیم باید تبیین کنیم. مشکل این بود که این دو تلقی نتوانستند با هم نظرشان را جمع کنند. به نظر من عدم پایبندی به الزامات کار

جمعی باعث این رویکردها شد. فقدان فرهنگ کار جمعی معضل تاریخی ماست. همه انسان‌ها در معرض مطلق‌گرایی و فردگرایی هستند. در بین نخبگان ما هم خودشیفتگی و تنزه‌طلبی وجود دارد، همین‌ها در شورا هم خودش را نشان داد.

جالب است که ما نتوانستیم حتی یک جلسه انتقاد از خود برگزار کنیم. من و یکی دوفرد از دوستان پیشنهاد کردیم پنج روز از شورا بیرون برویم تا فارغ از همه‌چیز تمام وقت دور هم باشیم. مسائل را از اول مرور و جمع‌بندی کنیم و ادامه کار را تدارک ببینیم. ولی بعضی‌ها غیر از شورا به کارهای دیگر هم مشغول بودند و چنین کاری را نمی‌پسندیدند. عضوی که در یک سال ۲۷ جلسه غایب می‌شود چرا به شورا آمده است؟ غیر از این نیست که کار بیرون برایش مهم‌تر است.

■ تکلیف این موارد را که آیین‌نامه معین کرده بود؟

□ تکلیف را آیین‌نامه تعیین کرده بود اما مماشات و سهل‌انگاری می‌شد. رییس باید ابلاغ می‌کرد، که نمی‌کرد. ■ شما علت این برخوردها را ضعف فرهنگ کار جمعی می‌دانید. فکر می‌کنید این عامل به تنهایی همه معضلات را توجیه می‌کند؟

□ به نظر من نمی‌شود صرفاً از یک زاویه به حوادث نگریست. در کل مسائل - نه تنها شورا - اگر به جنبه اقتصادی توجه نکنید، باخته‌اید. گاهی ابعاد اقتصادی نشان می‌دهد چرا بعضی مسائل رخ می‌دهد. شهرداری نهایتاً یک بنگاه اقتصادی است و منافع زیادی در آن نهفته است. لذا در تحلیل مسائل مربوط به آن تا برش اقتصادی ندهید پاسخ نمی‌گیرید. مثلاً درباره اختلافات روزهای آخر بر سر تراکم این جنبه اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. بی‌دلیل نیست که ماه‌ها شورا را از برگزاری جلسه رسمی بازداشتند و نگذاشتند جلسه رسمی

برگزار شود تا پشت پرده مسائل تراکم و سوءاستفاده‌های کلان برملا شود. امروز که از آن جریان دور شده‌ایم اخبار زدوبندها و امتیازگیری‌ها بیشتر به گوش می‌رسد. این عجیب نیست که حتی برخی افراد به اصطلاح اصلاح‌طلب در جریان تحقیق و تفحص مجلس از قضیه تراکم کارشناسی می‌کردند؟

ما شاهد بودیم که هرکس به رابطه‌اش با شهرداری اهمیت می‌داد اما با شورا کاری نداشت. چون منافع آنجا بود. در جلسات خصوصی حق را به شورا می‌دادند، در جلسات جدی تصمیم‌گیری، حق را به شهرداری می‌دادند. متأسفانه دعوی شورا و شهرداری بهانه‌ای شده بود برای بعضی‌ها که امتیازگیری و گروه‌کشی می‌دیدیم آقایی که ما را به آرامش و کوتاه‌آمدن دعوت می‌کند، امتیاز بزرگی گرفته است. شهردار هم ناخواسته و به‌ناچار درمانده شده بود، به‌جای آن‌که با شورا صحبت کند، چوب حراج به امتیازات و اموال شهرداری می‌زد تا بتواند ایستادگی کند. این درحالی بود که هیئت تحقیق و تفحص مجلس در جریان تراکم، شهرداری را محکوم کرده بود و آقایان به‌جای برخورد با متخلف - در اوج ناباوری - شورای تهران را منحل کردند و شوک بزرگی به مردم و کل پروژه شوراها وارد کردند.

افزون بر اینها ابهامات قانونی هم وجود داشت. برداشت‌های مختلفی از قانون می‌شد. چون اولین دوره بود و روش‌های عملی مشخص نشده بود و تا حدی هم این امر طبیعی بود. با آن‌که تفسیر قانون با مجلس است اما متأسفانه گاهی وزارت کشور در مقام تفسیر قانون برمی‌آمد. یکی دو بار ما نوشتیم که از طریق کمیسیون تطبیق قوانین این مشکلات را بررسی کنند، ولی توجه نشد.

یک مسئله هم جنبه ساختاری داشت. شورا می‌خواست بر شهرداری

نظارت کند، درحالی‌که هیچ ابزاری برای این کار نداشت. امکانات و ابزار اجرایی و سازمانی‌اش را باید از شهرداری می‌گرفت. بدیهی است نظارت بر دستگاهی که به آن وابستگی مالی و اداری دارید شدنی نیست. در تمام کشورها شوراهایی موفق‌اند که مستقل‌اند. در نیویورک خزانه شهرداری در شورا است و شورا بودجه را تخصیص می‌دهد. البته در قانون ما هم هست که تمام درآمدهای شهرداری باید به یک حساب که شورا تصویب می‌کند ریخته شود و از آنجا برای هزینه‌ها برداشت شود. در طول چهارسال ما نتوانستیم این مسئله را تثبیت کنیم که شهرداری مثل دیگر حساب‌های دولتی در بانک ملی این حساب را اعلام کند تا شورا بر آن نظارت داشته باشد. همچنین وظایف و حدود رابطه شورا و شهرداری به روشنی و صراحت مشخص و مدون نشده بود که بدانیم چه انتظاری باید از یکدیگر داشته باشیم.

■ در آیین‌نامه که معین شده بود. □ آنچه در آنجا آمده حداکثری است، درحالی‌که ما می‌خواستیم واقعی و کاربردی باشد. ۱۲ پرسشی که از آقای الویری شد همه منطبق بر قانون بود، ولی پاسخی داده نشد. مثلاً گفتیم طبق قانون باید تا فلان تاریخ شما بودجه را به شورا می‌دادید چرا ندادید؟ یا چرا آیین‌نامه مالی معاملات در فلان موارد رعایت نشده است؟ همه مطالبات منطبق بر قانون و آیین‌نامه‌ها بود. اما می‌دانستیم که همه مفاد قانون و آیین‌نامه در دور اول قابل اجرا نیست. بایستی حدود انتظارات واقعی و عملی ما مشخص می‌شد و بر آن تأکید می‌کردیم. اما این حدود هیچ‌وقت به‌طور شفاف معلوم نشد.

■ اما خواسته‌های حداقلی مشخصی وجود داشت که اگر همان‌ها را دنبال می‌کردید و کارهای ملموسی برای مردم انجام می‌دادید شاید بهتر بود.

◆
به نظر من عدم پابندی به الزامات کار جمعی باعث این رویکردها شد. فقدان فرهنگ کار جمعی معضل تاریخی ماست. همه انسان‌ها در معرض مطلق‌گرایی و فردگرایی هستند. در بین نخبگان ما هم خودشیفتگی و تنزه‌طلبی وجود دارد، همین‌ها در شورا هم خودش را نشان داد

◆
به نظر من نمی‌شود صرفاً از یک زاویه به حوادث نگریست. در کل مسائل - نه تنها شورا - اگر به جنبه اقتصادی توجه نکنید، باخته‌اید. گاهی ابعاد اقتصادی نشان می‌دهد چرا بعضی مسائل رخ می‌دهد. شهرداری نهایتاً یک بنگاه اقتصادی است و منافع زیادی در آن نهفته است. لذا در تحلیل مسائل مربوط به آن تا برش اقتصادی ندهید پاسخ نمی‌گیرید

به عنوان مثال یکی از مشکلات شهری همیشه این بود که وزارت نیرو کوچه و خیابان را برای کابل برق خاکبرداری می کند، اداره گاز، مخابرات و سازمان آب هم هر کدام گوشه ای را خراب می کنند، ولی هیچ وقت هماهنگی نمی شود که همزمان کاری را انجام دهند و شهرداری هم بلافاصله محل را اسفالت کند. شورای شهر می توانست هماهنگی عمرانی بین وزارت نفت و نیرو و مخابرات را به عهده بگیرد. اگر همه اعضا مثل خانم جلالی پور یک شورایی در هر منطقه می ساختند و کاری برای مردم می کردند نظر مردم عوض می شد. در ترکیه حزب اربکان را از طریق نظامی های طرفدار امریکا سرنگون کردند، ولی آنها از طریق تماس هایی که در شوراهای انجمن ها با مردم داشتند، این همه کرسی در مجلس گرفتند. آیا اگر شما هم همان شورایی ها را برپا می کردید به بخشی از همین اهداف حداکثری نمی رسیدید؟

□ در رابطه با بخش اول سوال حرف شما درست است. ما هم تلاش هایی در این باره کردیم. در همین زمینه هماهنگی بین نهادها، وقتی آقای بیطرف - وزیر نیرو - به شورا آمد، همین مسئله را درباره کردن خیابان ها طرح کردیم و قرار شد سازوکاری برایش پیدا کنیم. شناسایی برای رفع مشکلات مردم در شورا شروع شده بود، اما هیچ گاه شرایط عادی نبود. همیشه از درون و بیرون با مسائلی روبه رو می شدیم که حرکت مان را کند می کرد. ما را وارد جنگ هایی ناخواسته می کردند که به اتلاف وقت می انجامید. شاید ضعف خودمان هم بود که به این سمت ها می رفتیم. تا به مسئله جدی می پرداختیم این بحث ها شروع می شد. تشکیل انجمن های شورایی، یک کار فردی نبود، بلکه تصمیم شورا بود که به اجرا گذاشته می شد و براساس تقسیم کار داخلی

همچنان که دفتر گروه های نظارت با مسئولیت آقای لطفی و یا دفتر گروه های کارشناسی با مسئولیت آقای اصغرزاده و دفتر ارتباط با شوراهای دیگر با مسئولیت آقای درودیان و دبیرخانه اجرایی شورا با مسئولیت بنده بود کار اجرایی شورایی ها هم به تیم پنج نفره از شورا سپرده شده بود که مسئولیت آن با خانم جلالی پور بود و طبیعی بود که ایشان بیشتر از دیگران وقت برای این کار بگذارند.

■ تجربه تاریخی صدر اسلام نکته های آموزنده جالبی دارد. پیامبر در جامعه آن روز با چهار مسئله روبه رو بود: برده داری، مردسالاری، ربا خواری و تجارت شراب و مشروب خواری. اما پیامبر در برخورد با این معضلات سیری تدریجی را در پیش گرفت و در عمل هم موفق شد بر این ناهنجاری ها غلبه کند. شما که می گوید در جامعه ما بیست سال مناسبات غیر شورایی جا افتاده و در شش مرحله قانون شورا تنزل داده شد، چه طور در چنین فضایی می خواستید حداکثری عمل کنید؟ درست است که نیت تان رادیکال بود، اما مستقل از بستر زمان و روند تدریجی تغییرات چگونه می شود تحولی به وجود آورد؟

□ ما به بستر سازی و تشکیل ساختار صحیح توجه داشتیم و کارهای مثبت هم انجام دادیم، ولی این کارها منعکس نشده است. از عملکرد ما فقط تنش ها و دعوای را منعکس کردند. مثلاً در همین شورای اول ما بیش از پانصد مصوبه داشتیم و در حال حاضر شورای دوم عملاً مصوبه جدی و جدیدی ارائه نکرده و بیشتر روی مصوباتی که شورای قبلی داشته کار می کند، یعنی بنایی که ما گذاشته ایم آنقدر محکم است که خطر فرمایشی شدن شوراها از بین رفته است. اصلاح ساختار بودجه نویسی شهرداری کار کمی نبود. یا تدوین آیین نامه ها، تعیین تکلیف شرکت های شهرداری، تشکیل انجمن های شورایی، جمع

صورت درآمدها و هزینه ها و تدوین منشور شهر تهران در چندین جلد. این کارها انجام شده بود، اما گاهی یک سال طول می کشید و نمی گذاشتند در دستور شورا قرار بگیرد. ایراد از درون شورا بود و مشخصاً دو سال آخر که هیئت رئیسه شورا دست طیف خاصی افتاد که بیشتر نقش نمایندگان شهرداری در شورا را بازی می کردند و چیزی غیر از کارشکنی و وقت کشی در شورا دنبال نمی شد.

■ تجربه نشان می دهد در پیشبرد دموکراسی و شورا معمولاً رایزنی و لابی های بیرون از کانال رسمی کارایی زیادی در حل تضادها و تنش های درونی داشته است. مثلاً در محافل خصوصی و فضای دوستانه و غیررسمی کدورت ها و ذهنیت ها راحت تر فرومی ریزد. شما از این روش ها چقدر استفاده کردید؟ مثلاً برای حل مشکل با شهرداری چه قدمی برداشتید؟

□ اتفاقاً یکی از دوستان می گفت ما روابط عمومی خوبی داشتیم. اما روابط خصوصی نه. اوایل پیش بینی شده بود نشست های غیررسمی با شهرداری و مدیرانش داشته باشیم. مثلاً هفته ای یک روز ناهار با هم باشیم و در ضمن صحبت هم بکنیم. اما این روش ها بعداً کنار گذاشته شد. چون شهردار احساس می کرد در شورا با یکی دونفر هماهنگ شود مسئله حل است. اواخر جلساتی هفتگی داشتیم ولی از دو طرف جدی گرفته نشد. منشور تهران در شورا با نگاه کارشناسی خوبی تهیه و تدوین شد. اصغرزاده انصافاً روی آن کار کرد و از اشخاص متخصص در امور مدیریت شهری و گروه های کارشناسی هم در تدوین آن استفاده کرد. اما از اول بایکوت شد و هیچ وقت نگذاشتند در دستور جلسه شورا قرار گیرد. من مطمئنم که حالا از مطالب آن استفاده می شود.

■ کمیسیون ها چه می کردند؟ خروجی کار آنها چه بود؟

ما به بستر سازی و تشکیل ساختار صحیح توجه داشتیم و کارهای مثبت هم انجام دادیم، ولی این کارها منعکس نشده است. از عملکرد ما فقط تنش ها و دعوای ما را منعکس کردند

□ کمیسیون‌ها کار تخصصی داشتند. سه کمیسیون داشتیم که در هر کدام پنج نفر از اعضا شرکت داشتند. کمیسیون بودجه و اقتصادی و حقوقی، کمیسیون عمران شهری و کمیسیون فرهنگی و اجتماعی. من عضو کمیسیون فرهنگی بودم. پنج کمیته نظارتی هم داشتیم که بر شهرداری‌های مناطق شرق، غرب، شمال، جنوب و مرکز نظارت می‌کردند. در هر کمیته سه نفر از اعضا شرکت داشتند. این کمیته‌ها هم با مردم و هم شهرداری در ارتباط بودند. از پروژه‌ها بازدید و کارها را پیگیری می‌کردند. در کنار این فعالیت‌ها مجموعه‌ای داشتیم از گروه‌های تخصصی که منشور تهران محصول آن بود و نیز دفتر گروه‌های نظارت که به شکایت‌های رسیده از مناطق مختلف رسیدگی جدی و دقیق می‌کرد.

بعضی اقدامات در همان زمان به نتیجه رسید. بعضی دیگر هم در تداوم کار شورا نتیجه خواهد داد. چون روالی که در شورا گذاشته شد مقطعی نبود، مثل شرح وظایف، آیین‌نامه‌های داخلی و بحث‌های مربوط به اصلاح ساختار اداری شهرداری و اداره‌ها و شرکت‌های پیرامون، کارهای دراز مدت بود. علی‌رغم تمام مشکلات و کشمکش‌ها دغدغه اصلی ما این بود که خشت اول درست گذاشته شود و شوراها صوری و فرمایشی نشوند و شورای تهران بار اصلی این مسئولیت را به خوبی به دوش کشید و شاید هم قربانی همین ایستادگی شد و از بیرون و درون بر آن تاختند.

■ این اقدامات بیشتر کارهای زیربنایی درازمدت است، برای مردم انعکاس بیرونی و ملموس ندارد. اصلاح ساختارها گرچه ممکن است برای کارشناسان اهمیت داشته باشد اما برای مردم اقدام محسوسی نیست. در نتیجه آنها احساس می‌کنند کاری نشده است. در مقابل شورای جدید شهر تهران

در شهرداری کنونی در آغاز کار خود اقدامات محسوس و چشمگیری کرد. مثلاً لکه‌گیری آسفالت خیابان‌ها کار اساسی و زیربنایی نیست. اما هر روز که شهروندان از خانه بیرون می‌آیند احساس می‌کنند شهرداری مشغول به کار است، به نظر شما چگونه این تضاد حل می‌شود که بین کارهای زیربنایی و اقدامات ملموس و موردی رابطه مناسبی برقرار شود؟

□ در دوره ما هم کارهای جاری و خدمات شهری و عمرانی کم نبود. اما تبلیغ نمی‌شد. مثلاً اسکان محله زاغه‌نشین روبه‌روی ورزشگاه شیروزی در کوچه‌های پشت سفارت آمریکا، که یک معضل پنجاه‌ساله در غرب تهران بود. یا طرح تعاونی دندانپزشکان جوان که دکتر طاهری مسئول پیگیری‌اش بود. بعضی از اتوبوس‌های از کار افتاده را بازسازی کردیم و در اختیارشان گذاشتیم و آنها به صورت رایگان و سیار در مناطق جنوب شهر به مردم خدمت می‌کردند.

راه‌اندازی شهرداری منطقه ۲۲ که یکی از مهم‌ترین مناطق شهرداری تهران به لحاظ استانداردهای ضوابط شهرسازی است و در آوردن بسیاری از ساکنان شهرک‌ها و تعاونی‌های مسکن مستقر در منطقه از بلا تکلیفی.

- تعیین تکلیف شرکت مترو و انتقال آن به شهرداری و تسریع در راه‌اندازی خطوط مترو.

- افزایش اتوبوس و نوسازی ناوگان حمل‌ونقل مسافر شهری در شرکت واحد اتوبوسرانی.

- تکمیل و افتتاح ادامه بزرگراه یادگار امام، بزرگراه نیایش و بخش غربی بزرگراه رسالت.

- ایجاد هماهنگی بیشتر با راهنمایی و رانندگی از طریق گذراندن قانون در مجلس و کمک به تقویت امکانات راهنمایی و رانندگی تهران از منابع شهرداری.

طرح دیگری داشتیم که در هر منطقه یک سالن چندمنظوره ورزشی برای خانم‌ها ایجاد شود که بعضی از آنها در همان دوره تأسیس شد.

احداث پارک‌های جدید، بازکردن معابر مثل معبر میدان حسن آباد در عرض ۱۲ روز تعطیلات عید و... ما هر هفته با مردم دیدار داشتیم و بسیاری از مشکلات آنها در این جلسات حل و فصل می‌شد. چنین نبود که کارهای جاری را رها کرده باشیم و به بحث‌های کلی و نظری بپردازیم و یا صرفاً درگیر کشمکش‌های داخلی باشیم. معاونت اجتماعی شهرداری که قبلاً غیررسمی و ضعیف بود، رسمی و فعال شد.

مسئله کودکان خیابانی، تأسیس خانه ریحانه، خانه احسان و رسیدگی به بی‌خانمان‌ها و کمک به سازمان‌های غیردولتی از جمله کارهای دیگر ما بود.

راه‌اندازی مرکز NGO های تهران در خیابان ورشو که یک مجموعه کامل با امکانات عالی بود و نیز راه‌اندازی خانه هنرمندان در پارک خیابان ایرانشهر که اکنون نمی‌دانم این مراکز و دیگر مراکزی از این دست چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند. این فعالیت‌ها همه نشانه جهت‌گیری اجتماعی، فرهنگی و خدماتی شورای شهر بود. حتی ما در کمیته غرب علاوه بر کارهایی که برای تشکیل انجمن‌های شورایاری محلات صورت می‌گرفت، در تقویت و پشتیبانی شوراهای دانش‌آموزی نیز فعال بودیم. این کارهای ریز آنقدر زیاد بود که ما نگران بودیم مسائل اصلی فراموش شود. مثلاً در همان سال اول

۱۰- اسفند سال ۱۳۷۸ - با چهار نفر از دوستان پیشنهادی دو فوریتی دادیم که در آستانه سالگرد ملی شدن صنعت نفت، محلی در تهران به نام دکتر مصدق نام‌گذاری شود. اما به محض

علی‌رغم تمام مشکلات و کشمکش‌ها دغدغه اصلی ما این بود که خشت اول درست گذاشته شود و شوراها صوری و فرمایشی نشوند و شورای تهران بار اصلی این مسئولیت را به خوبی به دوش کشید و شاید هم قربانی همین ایستادگی شد و از بیرون و درون بر آن تاختند



وقفه افتاد. بعد از مدتی گزارش خود را در شورا مطرح کردیم که عملکرد شهرداری ضعیف بوده است. گفتند یا شهرداری صحبت کنیم که برای سال بعد کارها بهتر پیش برود.

در نشست با شهرداری در ۱۲ مورد توافق کردیم. با توجه به این که مصوبات شورا برای شهرداری حکم قانون را دارد و باید در روزنامه رسمی چاپ شود، اما چنین برخوردی با آن نمی‌شد. مصوبات شورا به شهردار ابلاغ می‌شد و در کنار همان نامه ارجاع داده می‌شد. به هر حال قرار شد این ۱۲ مورد در زمان مشخصی حل شود. چند ماه گذشت ولی کاری انجام نشد. دوباره مسئله در شورا طرح شد. دوستان در جلسه غیرعلنی که هفته‌ای یک‌بار تشکیل می‌شد گفتند مهلتی دوباره به شهرداری بدهیم. من گفتم اگر نظر شما این است که مهلت دهید، اما من می‌خواهم سوالاتم را طرح کنم. پرسش‌ها هم مکتوب بود.

منفی شکل نمی‌گرفت.

■ **ولی در مورد برخورد با شهرداری که به استیضاح شهردار انجامید، یک روال منطقی طی نشده است. به گفته ریاست شورا این استیضاح قرار نبود طرح شود اما برخلاف این توافق طرح می‌شود و سرانجام به برکناری آقای الویری و مسائل بعدی منجر می‌شود.**

□ این جریان را باید شکافت و سیر آن را بررسی کرد تا نتیجه نهایی‌اش را درست بشناسیم. سال اول کار شورا رو به پایان بود. کمیته‌ای داشتیم که بر کار شهرداری نظارت می‌کرد و به شورا گزارش می‌داد. من از کمیسیون فرهنگی، آقای فروزش از کمیسیون عمران و آقای عابدینی از کمیسیون بودجه عضو این کمیته بودیم. عملکرد شهرداری را بررسی کردیم. خیلی از مصوبات اجرا نشده بود و اشکالاتی وجود داشت. همزمان ترور حجاریان پیش آمد و در کار ما قدری

این که این پیشنهاد اعلام شد، شب نامه‌ها و حمله‌ها شروع شد و آنقدر این جنجال‌ها بالا گرفت که شورا را به چالش کشید و نهایتاً احساس کردیم باید برای بقای اساس شورا کوتاه آمد. اما واقعیت این است که تهران کلان، مشکلات کلان هم دارد که مباحث آن در مقیاس ملی قابل طرح است، نه در مقیاس یک شهر. ازسویی هم عده‌ای نمی‌خواستند به مسائل شهرداری پرداخته شود. خوشایندشان نبود برخی مسائل شفاف و روشن شود. مصوبات شورا هم اجرا نمی‌شد. وقتی پیگیری می‌کردیم مشکل پیش می‌آمد و جنجال درست می‌شد و این اختلاف‌ها را در مطبوعات بازتاب می‌دادند و بزرگ می‌کردند. مخصوصاً صداوسیما نقش کلیدی در این قضیه داشت. به نظر من اگر این رسانه ملی به اندازه یک دهم سرویسی که به شورا و شهرداری کنونی می‌دهد به شورای قبلی می‌داد این ذهنیت‌های

◆ عده‌ای نمی‌خواستند به مسائل شهرداری پرداخته شود وقتی پیگیری می‌کردیم مشکل پیش می‌آمد و جنجال درست می‌شد و این اختلاف‌ها را در مطبوعات بازتاب می‌دادند و بزرگ می‌کردند. مخصوصاً صداوسیما نقش کلیدی در این قضیه داشت. به نظر من اگر این رسانه ملی به اندازه یک دهم سرویسی که به شورا و شهرداری کنونی می‌دهد به شورای قبلی می‌داد این ذهنیت‌های منفی شکل نمی‌گرفت

◆

چند تذکر و چند پرسش بود. شهرداری ۱۰ روز وقت داشت به آنها پاسخ دهد، اگر شورا قانع نشد شهردار استیضاح شود. در موعد ۱۰ روز شهردار شتاب زده جواب‌هایی غیر واقعی مطرح کرد. بعد گفت جواب‌ها را برگردانید می‌خواهم اصلاح کنم. پاسخ‌های مجدد هم به پرسش‌های روشن و قانونی من ربطی نداشت. مثلاً شرکت فرسی را به مسکن و شهرسازی تبریز فروخته بودند. من پرسیدم چرا سهام شهرداری را بدون اطلاع شورا معامله می‌کنید؟

طبق قانون معاملات بالای ۱۰ میلیون تومان باید با اطلاع شورا باشد. ما گفته بودیم حداقل، معاملات بالای ۵۰۰ میلیون تومان را اطلاع دهید. دیگر کوتاه آمدن تا چه حد؟ یا پمپ بنزین ستارخان را بدون تشریفات مزایده با یک چهارم قیمت واقعی یکی از پیمانکارهای شهرداری بابت مطالباتش برداشته بود. هشت ماه هم از این مسائل گذشته بود که ما پیگیر پاسخ شهرداری بودیم. دائم گفته می‌شد این مسائل بیرون منعکس نشود، نزدیک انتخابات ریاست جمهوری است و مصلحت نیست. کمیته‌ای گذاشته شد با شرکت آقای الویری که اصغرزاده، جلالی‌پور، وسمقی و من عضو آن بودیم. این کمیته قرار بود ظرف یک‌ماه مسائل را حل کند ولی ۴-۵ ماه طول کشید. با این همه، نتایج خوبی داشت. خانم وسمقی وقت زیادی گذاشتند. در نهایت به توافقاتی رسیدیم و تا حدی مشکلات روشن شد. در مورد ۱۰ تا از ۱۲ پرسش به من حق دادند. قرار شد شهردار تخلفات را جبران کند. برای این کار مهلتی داده شد. پس از مدتی خانم وسمقی هم شاکمی شد. دیدیم شهرداری ضعیف عمل می‌کند و نمی‌تواند بر جریان امور مسلط شود. یعنی مسئله استیضاح که در قانون فرایندی ۲۰-۳۰ روزه است

حدود یک‌سال طول کشید. چون دوره اول بود و با آن زمینه‌هایی که عرض کردم با مشکلات ساختاری روبه‌رو بودیم و می‌گفتیم باید مدارا کرد. من فکر می‌کردم وظیفه‌ای که بر عهده دارم امانت مردم است و نمی‌شود روی آن معامله کرد.

عده‌ای فکر می‌کردند مخالفت‌ها سیاسی است و اگر آقای الویری برود طیف دیگری بالا می‌آید. مسائل را به جریان‌های بیرون ربط می‌دادند. مثلاً می‌گفتند اصغرزاده پیروز می‌شود. گاهی هم اهانت می‌شد و مسئله را به گرایش‌های شخصی مرتبط می‌کردند. در نتیجه استیضاح رأی نیاورد. اما بعد خودشان الویری را کنار زدند. به طوری که گفته می‌شود چون او زیر بار قضیه تراکم نرفت، مخالفش شدند. ما درصدد رسیدن به توافق بودیم. می‌گفتیم چون سال آخر کار شورا است، نمی‌توان با کسی دیگری کار کرد و دوباره کاری می‌شود. ولی دوستان دیگر آقایان عزیززاده طباطبایی و عطریانفر و درودیان قاطع ایستادند که شهردار عوض شود.

سعید حجاریان می‌گفت متن نامه استعفای الویری دست من است، اما باید مشخص شود چه کسی بعد از او می‌آید. از جیب او استعفا را درآوردند و در جلسه خواندند. بعد از آن، آقای حجاریان ناراحت شد و دیگر به شورا نیامد. گرایش‌های جناحی شدید شده بود. خانم جلالی‌پور برای شورایاری بودجه می‌خواست ولی معطلش می‌کردند. شورا را در خدمت هدف‌های خودشان می‌خواستند. ما فکر می‌کردیم شورایی را احیا می‌کنیم که با برداشت قرآنی و روح قانون‌اساسی همسویی دارد، چرا که برای آن در اول دوره سوگند جمعی یاد کردیم، اما بعد به این نتیجه رسیدیم که اشتباه آمده‌ایم و عده‌ای شورا را جدی نگرفته‌اند و دیگر جای کوتاه آمدن نبود، چون اصل شورا

و امانت مردم در معرض خطر و معامله بود و لذا روی اصول ایستادیم و آن شد که همه دیدند و به‌جای برخورد با فرد یا افراد متخلف، اصل شورا - این نهاد نوپای بی‌پشتیبان - را قربانی کردند. **■ ولی برخلاف اتفاقاتی که در شورای شهر تهران افتاد، خیلی از شهرها و روستاهای کشور روال دیگری داشتند. شوراها در خیلی نقاط عملکرد موفقی داشتند و مردم هم راضی بودند. آقای دوزدوزانی می‌گفتند ۸۰ درصد شوراها در کل موفق بودند، شما به این تفاوت توجه دارید؟**

□ من هم با ایشان هم‌عقیده‌ام. تحلیل و ارزیابی نهاد شورا در شورای تهران منحصر نمی‌شود. در مجموع این پروژه موفق بوده است. تشکیل شورا گامی به پیش بود. بعضی فکر می‌کنند شرکت نکردن مردم در انتخابات بعدی صرفاً به عملکرد شورای تهران برمی‌گردد، در حالی که این همه داستان نیست. برآیند کل حضور مردم در انتخابات شورای دوره دوم بیشتر از حضور مردم در انتخابات دوره هفتم مجلس در کل کشور بود. آنجا مشارکت مردم نزدیک ۶۰٪ بود. در این انتخابات نزدیک ۵۰٪ شرکت کردند.

این که می‌خواهند ناکارآمدی و توفیق شورای تهران را جا بیندازند، من به شدت با آن مخالف هستم و شورای اول تهران را در مجموع با توجه به توضیحات قبلی، شورایی موفق می‌دانم ولی متأسفانه مظلوم واقع شد و در حق آن کم‌لطفی‌های زیادی شد. قطعاً گذشت زمان آن را ثابت خواهد کرد و ما نیز وظیفه انتقال درست این تجربه را داریم.

درباره شورای اول تهران مسئله را اشتباه تحلیل می‌کنند. از نظر من آنچه روی مردم تأثیر بدی گذاشت، عملکرد چهارساله شورا نبود، بلکه

◆ درباره شورای اول تهران مسئله را اشتباه تحلیل می‌کنند. از نظر من آنچه روی مردم تأثیر بدی گذاشت، عملکرد چهارساله شورا نبود، بلکه انحلال شورا بود. مردم در انتخابات دور دوم می‌گفتند از کجا معلوم دوباره آن را منحل نکنند. این کار اهانت به رأی مردم بود. تأسف آورت‌تر این که انحلال را هم برای مردم توضیح ندادند

◆ یک جریان تشکیلاتی روی ناامید کردن مردم و فضا سازی علیه شورا کار کرد. این جریان در سیستم شهرداری هم نفوذ داشت. بدنه شهرداری در برابر مصوبات شورا مقاومت می‌کرد و خود را رقیب شورا می‌دانست. مثلاً اگر یک آبدارچی در شهرداری جای را دیرتر به اتاق مدیر می‌آورد، می‌گفتند دستور شورا بوده است

◆ این که چقدر از آرمان‌ها را می‌توانیم در شرایط کنونی به واقعیت درآوریم، نوعی مهندسی می‌خواهد که هنرش را نیاموخته‌ایم. در مجلس ششم هم همین معضل وجود داشت

انحلال شورا بود. مردم در انتخابات دور دوم می‌گفتند از کجا معلوم دوباره آن را منحل نکنند. این کار اهانت به رای مردم بود. تاسف‌آورتر این‌که انحلال را هم برای مردم توضیح ندادند. به فاصله کمتر از یک ماه مانده به انتخابات، شورای بزرگ‌ترین شهر و مرکز کشور را بدون دلیل و بی‌هیچ توضیحی منحل کردند و هرکس تقصیر را به گردن دیگری انداخت. آیا این شوک منفی چیز کمی است؟ جریان اصلاحات از همان جا وارد شیب تند سقوط شد و باید این قضیه در موقع خود به درستی موشکافی شود و برای انتقال تجربه‌ها به طور دقیق، مستند و مکتوب گردد. از نظر من انحلال شورای تهران در آن مقطع نتیجه توافق پنهان و اعلام‌نشده فرصت‌طلبان، اصلاح‌طلبان بدلی و محافظه‌کاران بود. شاید اجماع ناخواسته‌ای شکل گرفته بود و همان‌طوری که گفتم ریشه آن هم بیشتر در زدوبندهای اقتصادی و منافع نامشروع بود.

تصویری که صداوسیما ساخت، تصویری جنجالی و ناکارآمد از شورا بود. صداوسیما در تخریب شورا و ایجاد ذهنیت میان مردم نقش ویژه‌ای داشت. یک جریان تشکیلاتی روی ناامیدکردن مردم و فضاسازی علیه شورا کار کرد. این جریان در سیستم شهرداری هم نفوذ داشت. بدنه شهرداری در برابر مصوبات شورا مقاومت می‌کرد و خود را رقیب شورا می‌دانست. مثلاً اگر یک آبدارچی در شهرداری جای را دیرتر به اتاق مدیر می‌آورد، می‌گفتند دستور شورا بوده است. گزارش‌های متعددی از این جوسازی‌ها دست ما می‌آمد و نشان می‌داد که این حرکت‌های عمدی یک جریان سیاسی است.

■ شما فکر نمی‌کنید تندروی‌هایی که بعضی اصلاح‌طلبان داشتند در واکنش دیگران موثر بود. مثلاً در انتخابات دوره ششم ششم گفته شده بود همین که اصلاح‌طلبان اسم آقای

رفسنجانی را در لیست خودشان نگذاشته‌اند برای مرزبندی کافی است. اما گروهی معتقد بودند باید افشا کنیم و برخورد تندتری داشته باشیم. طبعاً کینه‌هایی از این طریق به وجود آمد و طرف مقابل هم احساس خطر کرد و با تمام توان به میدان آمد، چون احساس کرد موجودیتش مورد تهاجم است.

□ کاملاً اثر داشت. هنوز هم ما این مشکل را حل نکرده‌ایم. این مسئله به همان خواست حداقلی و حداکثری برمی‌گردد. این که چقدر از آرمان‌ها را می‌توانیم در شرایط کنونی به واقعیت درآوریم، نوعی مهندسی می‌خواهد که هنرش را نیاموخته‌ایم. در مجلس ششم هم همین معضل وجود داشت.

■ در انتخابات شوراها هم گروه‌های شرکت‌کننده و کاندیداها هیچ برنامه مشخصی برای خدمات شهری نداشتند. مثلاً برای حل مشکل ترافیک با این تولید بی‌رویه خودرو چه می‌خواهند بکنند. یا درباره آلودگی هوا یا سایر امور شهری هیچ کدام طرحی ارائه ندادند که مردم به آن دل خوش کنند. حمایت از طالقانی یا مصدق یا بازرگان چه ربطی به خدمات شهری و مشکلات زندگی مردم دارد؟! □ بله، متأسفانه ما همه‌چیز را سیاسی کرده‌ایم. با شورا هم که محل خدمات شهری است، برخورد سیاسی شد. حتی گاهی چنان شعارهایی داده می‌شد که گویی از طریق شورا با کل سیستم می‌خواهند تعیین تکلیف کنند. بعضی‌ها شاید انتظار داشتند شورای شهر به قتل‌های زنجیره‌ای هم بپردازد، درحالی‌که جایگاه شورای شهر این نیست.

■ شاید یکی از علت‌های موفقیت شورای شهرهای کوچک همین باشد که آنها حوزه کارشان تعریف شده و مشخص تر بود. شورای تهران خودش را متولی کشور می‌دانست و در همه مسائل کلان نقش پیدا می‌کرد و شوراهای شهرها و روستاها می‌خواستند همان مسائل منطقه خودشان را حل

کنند و طبعاً عملی‌تر بود. □ بله، این مسئله هم هست. آنها در حوزه خودشان نهایتاً با فرمانداری یا بخشدار محل سروکار داشتند. ما در شورای تهران با وزارتخانه‌ها روبه‌رو بودیم. البته من در مجموع فکر می‌کنم این اتفاقات باید می‌افتاد. این افت و خیزها طبیعی بود. حالا ما تجربه عملی خوبی داریم و می‌توانیم گذشته را نقد کنیم. شوراها هم عملاً جایگاه واقعی خودشان را پیدا می‌کنند و زمانی که هر نهادی در مسیر واقعی خودش قرار بگیرد نتایج عملی‌اش را مردم می‌بینند.

در اواخر دوره شورا میزگردی در یکی از روزنامه‌ها داشتیم که از جمله شرکت‌کنندگان در آن آقای دکتر تفضلی نایب رئیس انجمن شهر تهران در طی دو دوره پایانی رژیم قبلی بود. ایشان نکته جالبی در آنجا مطرح کردند و آن این‌که همین بحث و جدل‌ها و کشمکش‌هایی که در شورا و بین شورا و شهرداری تهران است، نشانه جدی و واقعی بودن شورا است، چرا که در دوره رژیم قبلی اصلاً چنین مسائلی نبود و همه تصمیمات بیشتر گرفته شده بود و به انجمن شهر ابلاغ می‌شد و آنها هم در عرض چند دقیقه مصوبات متعددی را بدون بحث و بررسی می‌گزراندند. علت قضیه هم روشن بود؛ چون هم اعضای انجمن شهر و هم شهردار می‌دانستند که مردم آنها را انتخاب نکرده‌اند، بلکه به طریق دیگر و با فرمایش از بالا گزینش شده‌اند. در نتیجه هیچ بحثی با هم نداشتند و همه گوش به فرمان بودند. اما این مسائلی که در شورای شهر تهران می‌گذرد، نشان می‌دهد که کشور ما خیلی جلو رفته و مسئله انتخابات و شورای منتخب مردم جدی است. خلاصه این اختلافات امر ذاتی در یک مجموعه شورایی می‌باشد و نباید آن را همچون چماقی بر سر شوراها کوبید.

متأسفانه ما همه چیز را سیاسی کرده‌ایم. با شورا هم که محل خدمات شهری است، برخورد سیاسی شد. حتی گاهی چنان شعارهایی داده می‌شد که گویی از طریق شورا با کل سیستم می‌خواهند تعیین تکلیف کنند. بعضی‌ها شاید انتظار داشتند شورای شهر به قتل‌های زنجیره‌ای هم بپردازد، درحالی‌که جایگاه شورای شهر این نیست